

# همشهری

هنگام وداع تو ز پس گر به که گرم  
دور از رخ تو، چشمم مرا نور نماندست

صفحات: ۱۲ | مدیران: علیزاده پنهان

■ همشهری: www.hamshahronline.ir  
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قرینی، شماره ۱۴  
■ کد پستی: ۴۵۹۵۴-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۵۴۴  
■ تلفن: ۲۲۰۳۰۰۰ | شماره: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ صفحه آخر

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری  
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان  
■ سردبیر: دانیال معمار  
■ دبیر تحریریه: سیدحجتی صادقی  
■ معاونان سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی، شاهین امین، حامد فوقانی  
■ مدیر فنی: حامد یزدانی  
■ مدیر هنری: مهدی سلامی  
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

■ سیاست و دیدگاه: مدیر: حسین ارجلو  
■ شورا: مدیر: پروانه بهرام نژاد  
■ دبیر: مریم باقرپور

■ اقتصاد: مدیر: حسین لطفی  
■ دبیر: مریم موسی پور

■ تماشگر: مدیر: امیر محمد یعقوب پور  
■ دبیر: لیلیا فرسند

■ جامعه: مدیر: زهرا عباسی  
■ دبیر: سید محمد حسینی  
■ دبیر: مریم سعید میر  
■ دبیر: فاطمه عسگری نیا  
■ دبیر: سید سعید فرونی  
■ دبیر: علیرضا محمودی

■ طرح و گرافیک: مدیر: زهرا عباسی  
■ دبیر: زهرا عباسی

## ادعوی استجب لکم

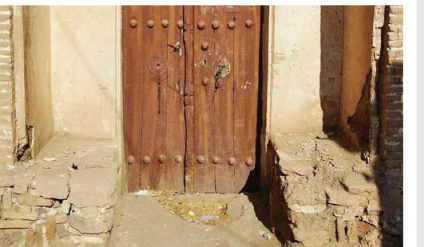
دعای روز نهم ماه مبارک رمضان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ فِيهِ الْأَخْسَانَ وَ كَرِّهْ إِلَيَّ فِيهِ الْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ  
وَ حَرِّمْ عَلَيَّ فِيهِ الشَّيْطَانَ وَ الْفِتْرَانَ بَعْدَكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ.

به نام خداوند بخشنده مهربان  
ای خدا در این روز احسان و نیکویی را محبوب من و فسق و  
معاصی را ناپسند من قرار ده و در این روز خشمم و آتش قهرت  
را بر من حرام گردان به یاری خود ای فریادرس فریادخواهان.

## تهرانگرام

### سکوی پیرنشین



خانه‌های قدیمی به این شکل بود که دو طرف  
در ورودی سکوی پیرنشین داشت و برای اینکه  
افراد خانه یکدفعه وارد کوچه نشوند، این  
در ورودی کمی عقب‌تر بود. پیرنشین با  
مقیاس انسانی و عملکرد خود در عین  
سادگی، نمادی از احترام معماران ایرانی  
به ابعاد اجتماعی و فرهنگی در طراحی بوده  
است. به‌طور کلی در فرهنگ کهن ایران، احترام  
و اهمیت ویژه‌ای برای افراد مسن قائل بودند.  
در بخش‌هایی از غرب کشور، از این سکوها با نام  
«خواجهنشین» یاد می‌شود. کاربرد این سکوها  
در این مناطق این بود که اغلب اوقات آفر از  
خشمه یا نگهبان روی آنها می‌نشستند و امور  
حفاظتی و اطلاعاتی منزل را به عهده داشتند.  
البته بعضی خانه‌ها هشتی یا نیم‌هشتی داشت.

## تهران نامه

### تهران: شهر چنارها



«پیترو دل‌واله» که اکنون نامش روی سرد یک مدرسه  
ایتالیایی در محله فرمانیه دیده می‌شود، همان جهانگرد  
ایتالیایی است که در دوران حکومت شاه عباس صفوی به  
تهران آمد و در سفرنامه‌اش تهران را شهر چنارها نامید. در  
ترجمه‌های مختلفی که از کتاب سفرنامه دل‌واله به ایران  
وجود دارد، به‌عبارت تهران شهر چنارها یا چنارستان اشاره  
شده است. دل‌واله پیش از توصیف چنارهای تهران به  
شرایط آب و هوایی و اقلیم تهران اشاره کرده است. به تعبیر  
او، نه‌ها و آب فراوانی که از قنات‌های این شهر می‌جوشد،  
همه چیز را برای هر چه برپا تر شدن چنارهای تهران مهیا  
می‌کند. او در بخش دیگری از کتاب به چنارهای کهنسال  
و تنومند تهران اشاره می‌کند و می‌نویسد: تهران پر از باغ  
چنار است و چنارهای این شهر چنان تنومند و قطورند  
که باید چند مرد دور تا دور این چنارها بایستند تا بتوانند  
دستانشان را دور تنه چنار حلقه کنند.



# شاهنامه در قلب تهران

نگاهی به میدان فردوسی که در طول تاریخ فراز و نشیب‌های بسیاری را در مرکز شهر تهران پشت سر گذاشته است



خواند در میدان فردوسی، بهار این جامه را  
پس بر تندیس فردوسی به تعظیم بستاد  
تا جهان باقی ست باقی باد ایران بزرگ  
دوستانش کامیاب و دشمنانش نامراد  
ملک‌الشعرا: ای بهار

برخی معتقدند فردوسی سخندان، خالق رستم و سهراب و  
افراسیاب، علاوه بر خراسانی و طوسی، یک تهرانی اصیل هم  
هست؛ چون لاقال از سال ۱۲۱۳ خورشیدی، صاحب خیابانی  
سیدروس طباطبایی بود



**اولین مجسمه میدان**  
تمثال مجسمه جناب فردوسی، سه‌بار در این میدان  
تغییر کرده است. نخستین بار از تشریح هندوستان از  
برنز ساخته شد و به‌مناسبت هزاره فردوسی، آن را تقدیم  
ایران کردند. این مجسمه از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۸ در  
میدان فردوسی جا خوش کرده بود و بعد از آن به مکان  
فعالی آن در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه  
تهران نقل مکان کرد.



**دیدهای میدان**  
اگر بخواهیم از دیده‌ها و شنیده‌های این  
میدان ادبی بگویم به خاطر قرار گرفتن  
در مسیر میدان انقلاب، بسیاری از  
حرکت‌های مردم تهران در به‌تدریس راندن انقلاب را شاهد  
بوده است. اما اگر کمی عقب‌تر برویم، مجسمه فردوسی،  
در سال ۱۳۲۰، شاهد تظاهرات مخالفان ورود آوئل هر بین،  
مشاور ترومن، رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران بود.  
مشاور ترومن حامل پیام میانجیگری میان دولت‌های ایران  
و انگلستان بود که تظاهرات مخالفان از همین میدان آغاز  
و به میدان بهارستان ختم شد. در آن روز، پلیس و ارتش  
تحت فرمان شاه به‌سوی تظاهرکنندگان تیراندازی کردند  
و دهه‌تن، کشته و مجروح شدند. خاطره‌های این میدان  
با تظاهرات هواداران دکتر مصدق در سیام تیر ۱۳۲۱ هم  
گره خورده است.

**زال یا زبان فارسی**  
در پایین پای مجسمه آمتری فردوسی، کودکی سپیدروی نیز روی تخته‌سنگی در جوار  
فردوسی بزرگ نشسته است. برخی معتقدند این کودک، همان زال، پدرو رستم است که  
فردوسی آن را خلق کرده و در کوه قاف، کودکی خود را سپری کرده است و گروهی دیگر  
معتقدند آن کودک، همان زبان مادری، زبان شیرین پارسی است که فردوسی جان از هزار  
سال پیش تلاش کرده در حفظش کوشا باشد.

**بهار و شعری برای مجسمه فردوسی**  
برخی نمادهای، حس ملی و یکپارچگی ملتی آزاده را تقویت می‌کند. مجسمه فردوسی نیز از  
این گونه است؛ تندیس که استوار ایستاده و به آینده روشن این سرزمین، دل بسته است.  
بسیاری از شعرا، درباره فردوسی اشعاری سروده‌اند؛ اما ملک‌الشعرا: ای بهار، برای مجسمه  
فردوسی در این میدان قصیده‌ای سروده که شنیدنی است؛ قصیده‌ای که بهار به بهانه این  
مجسمه غرور آفرین، برای سرزمینش، آرزوی کامیابی و سربلندی می‌کند. بهار می‌گوید:  
«خواند در میدان فردوسی، بهار این جامه را / پس بر تندیس فردوسی به تعظیم بستاد / تا  
جهان باقی ست باقی باد ایران بزرگ / دوستانش کامیاب و دشمنانش نامراد»

با سکن این کیوار کد  
پادکست مربوط به یادداشت  
را بشنوید.

## کوچه گرد

### جامعه‌شناسی خربازی!



لیلا باقری  
راوی: تهران قدیم بر بود از  
تفریحات جذاب؛ از قهوه‌خانه‌های  
معرکه‌گیری و ترنابازی گرفته تا  
خرسواری! بله، یکی از خاص‌ترین سرگرمی‌های آن  
زمان، همین مسابقه معروف خرسواری بود.

**داش غلام: خرسواری ایچی؟**  
هر دو بازیگر با هم؛ بی‌اول کن داداش، هر کاری داری!  
چه حالی داره والا، خرسواری!

راوی: بله... داش غلام قنداره و بسدالله ایلیچی، اکبر  
خرسوارشون امروز غیبت داره... می‌گفتم، این مسابقه  
برای مردم خیلی جذاب بود. روزهای تعطیل همه جمع  
می‌شدند برای تماشا، خنده و تفریح کلا تهرونی جماعت  
هیچ وقت از تفریحش نمی‌گذشت؛ از گلگشت در دشت  
و صحرا گرفته تا قهوه‌خانه و کافه‌نشینی، خرسواری، و  
البته «گل گفتن و گل شنیدن»!

**داش غلام: (عصبانی) خرتو صاحب شو!**  
**بدالله: خرتو... کیشمشش هم دم داره! بگو یابو**  
بندری!

**راوی (ابتدا شاکمی و سپس تغییر لحن به عادی):**  
بسه حالا... شما هم خر خودتو برون! بله... داش مشت‌ها  
جمعه‌ها، خوش‌تپ‌ترین لباسشون رو تن می‌کردن،  
سبیل‌ها تاب داده، موها و اکس‌زده، کفش‌های پاشنه  
تخم‌مرغی و سوار الاغ راهی پاتوق خرسواری می‌شدن.  
خیابون علاءالدوله از مهم‌ترین پاتوق‌ها بود و روستای  
دولاب، دوشان‌تپه، مزرعه امین‌الملک، حوالی راه‌آهن...  
خلاصه، حساسی گرد و خاک می‌کردن. مردم هم از  
پالک‌های دوپل‌ه‌شون می‌اومدن تماشا...

**کسی از پنجره خانه خود سرک می‌کشد و فریاد**  
**می‌زند: چه خبر تونه... کم سر و صدا کنید. روز تعطیل**  
داریم استراحت می‌کنیم.

**بدالله: داش غلام! از هواداران تون هستن، خدمتون**  
ارادت دارن...

**داش غلام: بدالله! پنجیلی پیرجامه پوش، امروز کت**  
پوشیدی هوا ورت داشته؟ آخر مسابقه می‌فهمیم  
کت تن کیه!

**راوی (با خجالت):** بله... داش مشت‌ها با خنده و  
شوخی و خروشون وارد گود مسابقه می‌شدن! خر نگو،  
بلا بگو! خوشگل خوشگل بگو...  
**بازیگران با هم: سسم سیاه، پالون مخملی، افسار**  
نقره‌ای، واو واو واو!

**راوی:** هم‌طور که گفتن خرهاشون برای مسابقه  
تربیت شده بودن، خوش‌تپ می‌آوردن. پالون مخمل،  
افسار نقره کوب، رنگ‌لوه‌های رنگارنگ، حتی سب‌های  
خر رو مشک می‌کردن و دست و پاشو حنا می‌بستن  
که حساسی توی رقابت بدرخشه. خیلی هم سبکیار  
می‌اومدن که خروشون به هوای بار سنگین، یواش نره  
چون نکته جالب این مسابقه این بود که اون‌ها که خرش  
«عقب می‌موند» و «آخر» می‌رسید، برنده بود!

**داش غلام:** بدالله، امروز معلوم می‌شه خره کی میره...  
**بدالله:** فوتینا پالون مخمل گذاشتی واسش، خر ورت  
داشته؟

**داش غلام:** او هو! کله که خرجش کردم... دم  
حنایی شو نیگا... سسم سیاشو ببین...

**راوی (عصبانی و لات):** خبه دیگه! تخته‌ش کنیدی، تا  
تخته‌تون نکرده کم اره بدید، تیشه بگیرید...

**راوی (به خودش می‌آید، مؤدب می‌شود):**  
یابوسواران عزیز! مسابقه هم‌بنک آغاز می‌شود... یادتان  
باشد، هر کسی خرش دیرتر برسد و عقب بماند، برنده  
این دور مسابقه خواهد شد. آماده... سه، دو، یک...

**خرچ:** بازیگران و شروع مسابقه

**راوی (لحن عادی):** می‌گن جانورشناسان تحقیق  
میدانی کردن و دیدن خرها برخلاف اسب‌ها که توی  
میدون مسابقه فقط مستقیم میرن و مانع ناختن بقیه  
اسب‌ها نمی‌شن و آگه سوارشون یا سوار دیگری بیفته  
تا حد امکان لگدن نمی‌کنن، خر اصلا توجهی به جلو  
و مستقیم رفتن نداره. فقط به خر رقیب توجه می‌کنه  
که در سمت چپ یا راستش قرار داره و تمام تمرکزش  
اینه که مانع رفتن خر کناری بشه. حتی به این قیمت  
که خود خرش هم به خط پایان نرسه. این خربازی توی  
علم مدیریت مثل شده و درباره کسی که می‌دونه به  
خط پایان نمی‌رسه و با سنگ‌اندازی و چوب لای چرخ  
بقیه گذاشتن مانع رسیدن دیگران به هدفشون می‌شه،  
می‌گن: «فلاتی مسابقه خرسواری راه انداخته».

اگه اینه که تهرونی قدیم خوب فهمیده بوده که توی  
خر تو خری که همه دارن زیر پای هم رو می‌کشن بهتره  
که بی‌عجله راه خود تو بری حرص اول شدن نزن... و  
«بر خیز و مخور» جهان گذران / خوش باش و دمی به  
شادمانی گذران»

